

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفدهم، شماره شصت و پنجم، بهار ۱۴۰۴، ص ۶۲-۲۵

بازتاب آموزه‌های تعلیمی - عرفانی در اشعار کمال الدین حسین خوارزمی

رجب توحیدیان^۱

چکیده

کمال‌الدین حسین خوارزمی، از شعرا و عرفای توانمند نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است، که در جای‌جای دیوان اشعارش، به تأسی از پیشینیان عارف و هم‌نوا با شعرای عارف هم‌عصر خویش، به دو شیوه کلی ایجابی (تشویقی و ترغیبی) و سلبی (بازدارندگی)، مخاطب را به فراگرفتن آموزه‌های تعلیمی - عرفانی دعوت می‌کند. آموزه‌های تعلیمی - عرفانی در اشعار خوارزمی، به سه صورت «خطاب مستقیم به انسان»، «خطاب غیرمستقیم شاعر» و «خطاب بدون تعیین مخاطب خاص» انعکاس یافته است. در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، آموزه‌های عرفانی در کل دیوان اشعار خوارزمی استخراج شده و با ذکر شواهد مثالی از متون نظم و نثر پیشین عرفانی و شعرای هم‌عصر شاعر، بررسی و تحلیل شده است. منبع آموزه‌های تعلیمی - عرفانی اشعار خوارزمی، آیات قرآنی، احادیث نبوی و اشعار و اندیشه‌های عرفای پیشین عرفانی است. آموزه‌های تعلیمی - عرفانی از نوع ایجابی در دیوان اشعار خوارزمی حدود سه برابر آموزه‌های تعلیمی عرفانی از نوع سلبی است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که در اشعار وی، با تأسی از شعرای پیشین، به‌خصوص خاقانی، آموزه‌های عرفانی به‌دلیل استفاده از عنصر خیال تمثیل از هر دو نوع (تمثیل گسترده و فشرده = اسلوب معادله) از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: آموزه‌های تعلیمی - عرفانی، کمال‌الدین حسین خوارزمی، آموزه‌های ایجابی و

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس، ایران

سلبی، تمثیل.

۱. مقدمه

مولانا کمال‌الدین حسین خوارزمی، شاگرد خواجه ابوالوفای خوارزمی بود. آنچه درباره او می‌دانیم از کتاب‌های *مجالس النفائس* و *مجالس المؤمنین* است و منابع دیگر همه از این دو منبع سرچشمه گرفته است. اما آنچه در *مجالس المؤمنین* درباره کمال‌الدین حسین خوارزمی آمده است، خلاصه‌اش چنین است که او از متأخران سلسله علیّه همدانیه بوده و ظاهراً بعد از او کسی از این طایفه به مقام عالی ترقی ننموده است. پدر او شیخ شهاب‌الدین حسین از اولاد بزرگوار برهان‌الدین قلیچ است که در آندرجان (از ولایت فرغانه) مدفون است و پدر شیخ در زمان جوکی میرزا (پسر شاهرخ تیموری) به خوارزم رفته و در آنجا متأهل شده و شیخ در آنجا متولد شده است (خوارزمی، ۱۳۸۴، مقدمه: ۱۱). کمال‌الدین حسین خوارزمی در دربار شاهرخ، جزو بزرگانی همچون سلطان‌العلماء و المحققین شمس المله والدین محمد الحافظ النجاری المعروف به خواجه پارسا و خواجه صائن‌الدین ترکه اصفهانی و شرف‌الدین علی یزدی و شاعرانی چون شیخ آذری و بابا سودایی و مولانا علی شهاب و امیر شاهی سبزواری و کاتبی ترشیزی و مولانا نسیمی بوده است (همان، مقدمه: ۱۲). کمال‌الدین حسین خوارزمی - که اشعارش برای اولین بار در ایران، توسط انتشارات کتابخانه سنایی در سال ۱۳۴۳ خورشیدی و سال‌های بعد، به‌خاطر تخلص «حسین» به‌اشتباه به نام دیوان حسین منصور حلاج چاپ شده - از شعرا و عرفای توانمند نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است که به تبعیت از پیشینیان عارف و هم‌نوا با شعرای عارف هم‌عصر خویش، به دو شیوه کلی ایجابی (تشویقی و ترغیبی) و سلبی (بازدارندگی)، مخاطب را به فراگرفتن آموزه‌های تعلیمی - عرفانی دعوت می‌کند. آموزه‌های تعلیمی - عرفانی در اشعار خوارزمی، به سه صورت «خطاب مستقیم به انسان»، «خطاب غیرمستقیم شاعر» و «خطاب بدون تعیین مخاطب خاص» انعکاس یافته است.

۱-۱. اهداف و سؤالات پژوهش

هدف نگارنده در این پژوهش، بررسی و تحلیل آموزه‌های تعلیمی - عرفانی در کل دیوان اشعار کمال‌الدین حسین خوارزمی بوده و به سؤالات زیر پاسخ داده شده است:

۱. خوارزمی به تبعیت از پیشینیان عارف و هم‌نوا با شعرای عارف هم‌عصر خویش،

آموزه‌های تعلیمی - عرفانی را در اشعار خویش به چند صورت بیان کرده است؟

۲. منابع آموزه‌های تعلیمی - عرفانی اشعار خوارزمی کدام‌اند؟

۳. آموزه‌های تعلیمی - عرفانی در اشعار خوارزمی، به تأسی از خاقانی شروانی و به دلیل استفاده از کدام پدیده خیال شعری از بسامد بسیار بالایی برخوردار است؟

۲-۱. ضرورت پژوهش

با عنایت به اینکه درخصوص آموزه‌های تعلیمی - عرفانی در اشعار خوارزمی، تا به حال هیچ پژوهشی صورت نگرفته است، نگارنده درصدد برآمد که این موضوع مهم عرفانی را در کلّ دیوان اشعار وی، به طور کامل و دقیق بررسی و تحلیل کند.

۳-۱. پیشینه پژوهش

درخصوص تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از پیشینیان عرفانی، برای اولین بار، چندین کار پژوهشی صورت گرفته است:

۱. «تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از پیشینیان عرفانی» (توحیدیان، ۱۳۸۹ الف). نویسنده در این مقاله، تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از پیشینیان عرفانی را در چهار زمینه تأثیرپذیری از مضمون، تأثیرپذیری در وزن و قافیه و ردیف، تأثیرپذیری به صورت تضمین یک بیت و یا مصراعی از شعرای پیشین و تأثیرپذیری از ترکیبات و عبارات و اصطلاحات شعرای پیشین، تحلیل کرده است.

۲. «تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از حافظ» (همو، ۱۳۸۹ ب). نویسنده در این مقاله، تأثیرپذیری خوارزمی از حافظ شیرازی را در سه جنبه مضمون و محتوای عارفانه - عاشقانه در شکل الفاظ و عبارات متشابه، استقبال از اشعار حافظ در همان وزن و قافیه و ردیف و آوردن مصرع و ابیاتی از حافظ، مورد بررسی قرار داده است.

۳. «تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی وی» (همو، ۱۳۸۸). نویسنده در این مقاله، تأثیرپذیری خوارزمی از خاقانی را از چهار جنبه سبک‌شناسانه «مضامین و محتوای متشابه (فکری)»، «استقبال از اشعار خاقانی در همان وزن و قافیه و ردیف»، «آوردن بیت و ابیاتی از خاقانی بعینه و بی‌کم‌وکاست و یا با اندکی تغییر» و «بیان ترکیبات و عبارات دیوان خاقانی (زبانی و لغوی)» بررسی کرده است.

وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین آن است که در پژوهش‌های قبلی،

تأثیرپذیری خوارزمی از شعرای پیشین از چند جنبهٔ سبک‌شناسی، مورد بررسی واقع شده است. درحالی‌که پژوهش حاضر اولین کار تحقیقی است که در آن اکثر آموزه‌های تعلیمی - عرفانی دیوان اشعار خوارزمی، از اول تا آخر دیوان استخراج شده و با ذکر شواهد مثالی از متون نظم و نثر عرفانی و شعرای هم‌عصر شاعر، مورد تحلیل واقع شده است.

۲. آموزه‌های تعلیمی - عرفانی در اشعار کمال‌الدین حسین خوارزمی

شعر عرفانی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن جنبه‌های تعلیمی آن بررسی کرد و آمیختگی این دو نوع به دلیل سرشت و هدفشان امری بدیهی است. شعر تعلیمی - عرفانی بخش عظیمی از میراث ادب عرفانی ماست که قصد نخستین شاعر در آن‌ها تعلیم همراه با لذت است (ر.ک: بومری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۲-۱۱۳). عرفان و آموزه‌های عرفانی از دیرباز با ادبیات پیوندی عمیق داشته است. آموزه‌های عرفانی در اشعار شاعران برجستهٔ عرفان‌گرا و عارف گذشته، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شعر بهترین وسیله برای بیان تجربیات عرفانی است که در ادبیات فارسی نمودی بسیار گسترده دارد و سنایی شاعری است که عرفان را رسماً وارد شعر فارسی کرد و پس از او شاعران به‌عنوان یکی از مضمون‌های اصلی خویش، از آن بهره جسته‌اند (ر.ک: سلیمی خراشاد و کیخای فرزانه، ۱۳۹۸: ۱۲۳-۱۲۴).

عنصر خیال تمثیل (از هر دو نوع گسترده و فشرده = اسلوب معادله)، با تأسی از شعرای پیشین، به‌خصوص خاقانی شروانی، در شکل‌گیری معانی و مضامین و آموزه‌های تعلیمی - عرفانی خوارزمی نقش مهم و اساسی دارد. تمثیل از مهم‌ترین مختصات سبک هندی است، اما در سبک‌های پیش از آن مثل سبک عراقی و سبک خراسانی نیز به‌کار رفته است. منتها در سبک‌های شعری خراسانی و عراقی، مدّعا در یک بیت و تمثیل هم در بیت دیگر مطرح شده است. عمده‌ترین تفاوتی که بین تمثیل‌های سبک‌های پیش از سبک هندی با این سبک به چشم می‌خورد، در تعداد مصراع‌هاست. تمثیل‌های سبک هندی عموماً در یک مصراع مطرح می‌شوند و تمثیل‌های سبک‌های دیگر در بیش از یک مصراع. به عبارت دیگر می‌توان تمثیل‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: ۱. تمثیل‌های فشرده؛ ۲. تمثیل‌های گسترده. تمثیل‌های سبک هندی، تمثیل‌های فشرده، تمثیل‌های سبک‌های دیگر، عموماً تمثیل‌های گسترده‌اند (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۱-۱۴۳). با عنایت به اینکه خاقانی شروانی از جملهٔ شعرای سبک خراسانی، آذربایجانی و عراقی به شمار می‌آیند، برخلاف اکثر شعرای هم‌سبک خویش - که

بسامد تمثیلات گسترده در اشعارشان بیشتر از تمثیلات فشرده است - بسامد تمثیلات فشرده (اسلوب معادله) در اشعار و به‌خصوص قصایدش از تمثیلات گسترده بیشتر است (ر.ک: توحیدیان، ۱۳۸۴: ۶۳-۶۶). کمال‌الدین حسین خوارزمی هم که از شعرای سبک عراقی به شمار می‌آیند، از چهار جنبه سبک‌شناسانه «مضامین و محتوای متشابه (فکری)»، «استقبال از اشعار خاقانی در همان وزن و قافیه و ردیف»، «آوردن بیت و ابیاتی از خاقانی بعینه و بی‌کم و کاست و یا با اندکی تغییر» و «بیان ترکیبات و عبارات و اصطلاحات دیوان خاقانی (زبانی و لغوی)»، تحت تأثیر خاقانی قرار گرفته و به تأسی از وی بسامد تمثیلات فشرده (اسلوب معادله) از تمثیلات گسترده بیشتر است (ر.ک: توحیدیان، ۱۳۸۸: ۵۷-۷۵).

در پژوهش حاضر، اکثر آموزه‌های تعلیمی - عرفانی اشعار خوارزمی، از کل دیوان اشعار شاعر استخراج شده و به ترتیب از اول تا آخر، با ذکر شماره صفحه از دیوان اشعار شاعر، آورده می‌شود.

آموزه‌های تعلیمی - عرفانی که از دیوان اشعار خوارزمی استخراج شده، در مجموع ۱۲۷ مورد است و به دو دسته کلی ایجابی و سلبی قابل تقسیم است:

الف) آموزه‌های تعلیمی - عرفانی از نوع ایجابی (تشویقی، ترغیبی)

۱. تشویق مخاطب به ترک جان و سر و هستی کردن و فنا و بیگانه از خود شدن (ص ۱، ۲، ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۳۲، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۹۳، ۹۴، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۴۷، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۹، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹ و ۲۵۳)؛ ۲. تشویق مخاطب به خالی کردن سینه و دل از اغیار (ص ۱، ۳۲، ۴۶، ۶۰، ۶۷، ۶۸، ۸۲، ۹۱، ۱۳۹، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۸، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۵ و ۲۵۳)؛ ۳. تشویق مخاطب به رها کردن عالم صورت و ترک جهان و دیده بر دوختن بر جهان و رجوع به وطن حقیقی (ص ۱، ۲، ۵، ۶، ۱۱، ۱۲، ۳۱، ۵۴، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳ و ۲۵۴)؛ ۴. تشویق و گوشزد این نکته عرفانی به مخاطب که مقصود هفت چرخ و سلطان هشت خلد هستی (ص ۲)؛ ۵. دعوت و تشویق مخاطب به رضا (ص ۲، ۳، ۴۹ و ۷۰)؛ ۶. تشویق مخاطب به درد و سوز و غم عشق (ص ۲، ۱۵، ۳۳، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۳۸، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۲۰ و ۲۲۸)؛ ۷. دعوت به جمعیت خاطر (ص ۲)؛ ۸. تشویق مخاطب به تجرد (ص ۶ و

۱۸۶؛ ۹. دعوت مخاطب به سیروس‌سلوک درونی و جست‌وجوی کعبه معنی (کعبه دل) (ص ۷، ۶۸، ۹۳، ۱۰۰، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۳۴ و ۲۵۲)؛ ۱۰. دعوت مخاطب به اینکه جهان پر از دلبر زیباست، اما عاشق صادق نیست (ص ۱۱)، ۱۱. گوشزد این نکته عرفانی به مخاطب که حجاب چهره جانان، وجود خود اوست (ص ۱۱، ۲۵، ۹۲، ۱۲۰، ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱ و ۱۹۸)؛ ۱۲. دعوت مخاطب به نظر نکردن در رخ اغیار و دیده به روی غیر بستن (ص ۱۲، ۸۹، ۹۷، ۱۱۵، ۱۶۱، ۲۰۴ و ۲۰۸)؛ ۱۳. تشویق مخاطب به این نکته مهم عرفانی که مرآت صنایع را به چشم عارفان بنگرد (ص ۱۳)؛ ۱۴. تشویق مخاطب برای به دست آوردن راهنما و قلاویز در راه عشق و دست ارادت به پیر عشق دادن و اطاعت از پیر طریقت (ص ۱۳ و ۱۴، ۴۰، ۱۶۱، ۱۸۷، ۱۸۹ و ۱۹۷)؛ ۱۵. تشویق مخاطب به اینکه شرط خواستن لقای الهی در فردا، امروز نظر و دید پیدا کردن است (ص ۱۳)؛ ۱۶. دعوت مخاطب به همت (ص ۱۴، ۱۵، ۱۴۵، ۱۸۳ و ۱۸۷)؛ ۱۷. تشویق مخاطب به ترجیح دادن نیاز بر ناز (ص ۱۵ و ۲۳۴)؛ ۱۸. دعوت مخاطب به فقر معنوی (ص ۱۵، ۱۶، ۱۲۵، ۱۳۷ و ۱۴۵)؛ ۱۹. تشویق به صبر و صبوری (ص ۱۵)؛ ۲۰. تشویق مخاطب به خاموشی و لب بستن (ص ۱۵، ۱۹، ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۸۸ و ۲۰۴)؛ ۲۱. دعوت مخاطب به وفاداری (ص ۱۷، ۵۲ و ۲۵۱)؛ ۲۲. دعوت مخاطب به تنهایی و گوشه‌نشینی (ص ۱۸، ۸۶، ۱۸۲، ۱۹۴ و ۲۳۹)؛ ۲۳. تشویق مخاطب به غلام اهل وفا بودن (ص ۱۹)؛ ۲۴. تشویق مخاطب به ترجیح عشق بر عقل و خرد (اندیشه کشفی و شهودی بر اندیشه عقلی و استدلالی) (ص ۲۰، ۳۱، ۴۶، ۹۵، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۹۹، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۵ و ۲۵۲)؛ ۲۵. دعوت مخاطب به ادب (ص ۲۵ و ۲۵۱)؛ ۲۶. دعوت مخاطب به دم غنیمت شمردن (ص ۲۵)؛ ۲۷. تشویق و گوشزد این نکته به مخاطب که شرط سعادت دیدار دوست یافتن، روی نتافتن از آستانه اصحاب درد است (ص ۲۵)؛ ۲۸. گوشزد این نکته مهم عرفانی به مخاطب که سر توحید از هر ذره عیان است (ص ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۴۸، ۱۶۹، ۱۷۳ و ۲۳۶)؛ ۲۹. شرط برخورداری از عمر آن است که صرف عشق دوست شود (ص ۳۳)؛ ۳۰. تشویق مخاطب به بندگی در راه حق و اینکه بنده عشق از خلق آزاد است (ص ۳۳، ۴۱، ۱۲۰، ۱۴۶، ۱۹۸ و ۱۹۹)؛ ۳۱. دعوت مخاطب به طلب کردن عمر باقی از عشق (ص ۳۳)؛ ۳۲. تشویق مخاطب به دانستن قدر و ارزش خود (ص ۳۳)؛ ۳۳. تشویق مخاطب به اینکه در جهان هیچ حاصلی بهتر از دوست نیست (ص ۵۰ و ۵۱)؛ ۳۴.

گوشزد این نکته مهم عرفانی به مخاطب که بدون حضور معشوق، کشور دل خراب آباد است (ص ۵۰)؛ ۳۵. تشویق مخاطب به دیده بینا جستن از دوست (ص ۵۱)؛ ۳۶. تشویق مخاطب به این نکته مهم عرفانی که در راه کعبه وصل، عشق را بدرقه و راهنمای خود سازد (ص ۶۴، ۲۲۰، ۲۳۷، ۲۳۹ و ۲۵۲)؛ ۳۷. تشویق مخاطب به اینکه بدون لطف پنهانی معشوق، نمی‌توان بار بلای عشق را برداشت (ص ۶۹)؛ ۳۸. تشویق مخاطب به درویشی و خویشتن را گدای در معشوق ساختن و ترجیح گدایی در جانان به پادشاهی عالم (ص ۷۰، ۸۰، ۹۱، ۱۱۲، ۱۸۲، ۱۹۷ و ۱۹۸)؛ ۴۰. دانستن قدر شب وصل دوست (ص ۷۲)؛ ۳۹. دعوت مخاطب و سالک راه به حفظ اسرار عشق (ص ۷۲، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۲ و ۲۳۹)؛ ۴۰. تشویق مخاطب به اینکه آداب عشق را از عاشق باید پرسید نه از فقیه (ص ۷۳)؛ ۴۱. تبدیل مس وجود به کیمیا و زر خالص از طریق عشق (ص ۸۵ و ۱۳۷)؛ ۴۲. دعوت مخاطب به طلب و جست‌وجو (ص ۹۶ و ۲۳۹)؛ ۴۳. دعوت مخاطب به عشق حقیقی (ص ۹۷)؛ ۴۴. شرط یاری جانان کردن، دشمن جان خود بودن است (ص ۱۰۳)؛ ۴۵. دعوت مخاطب به کشیدن بار عشق (ص ۱۰۳)؛ ۴۶. گوشزد این نکته به مخاطب که شرط دیدار معشوق، خاک پای دوست را در دیده کشیدن است (ص ۱۰۳)؛ ۴۷. ترغیب مخاطب به اینکه شرط شفا یافتن از جمال یار، بیمار عشق بودن است (ص ۱۰۳)؛ ۴۸. تشویق مخاطب به اینکه شرط جستن عیش از عمر و زندگانی، نزدیکی به یار است (ص ۱۰۵)؛ ۴۹. ترغیب مخاطب به اینکه خاک در سرای دوست را به روضه رضوان ترجیح دهد (ص ۱۰۵)؛ ۵۰. تشویق مخاطب به یکرویی (ص ۱۱۷ و ۱۷۷)؛ ۵۱. تشویق مخاطب به داشتن سینه و دل صاف (ص ۱۳، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴ و ۲۵۲)؛ ۵۲. ترغیب مخاطب به کرم ایزدی (ص ۱۳۷)؛ ۵۳. گوشزد این نکته عرفانی به مخاطب که جان، تنها از عشق است که زنده جاویدان است (ص ۱۳۹)؛ ۵۴. ترغیب مخاطب به رفتن به جنگ با نفس و شیطان با تیغ و جوشن حکمت (ص ۱۴۳)؛ ۵۵. تشویق مخاطب به وحدت و برحذر داشتن از کثرت (ص ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۸۶، ۱۶۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۶ و ۲۵۳)؛ ۵۶. ترغیب مخاطب به اینکه برای خودش ساییانی از فضل حق تدارک ببیند (ص ۱۴۶)؛ ۵۷. ترغیب مخاطب به اینکه باید دیده از عیب اسرار مردم بدوزد (ص ۱۴۷)؛ ۵۸. دعوت مخاطب به باخبر بودن از سر نیستی و هستی (ص ۱۴۸)؛ ۵۹. گوشزد این نکته به مخاطب که ارزش افراد به دارایی و مال و مکنت

نیست (ص ۱۴۸)؛ ۶۰. ترغیبِ مخاطب به این نکته والای عرفانی که انسان، آئینه حق است (ص ۱۴۹)؛ ۶۱. دعوت مخاطب به فنای افعالی (ص ۱۵۹ و ۲۰۳)؛ ۶۲. تشویقِ مخاطب به اینکه هر که از دیوان عشق دوست فرمان یابد، سلطان اقلیم محبت می گردد (ص ۱۸۱)؛ ۶۳. گوشزد این نکته مهم عرفانی به مخاطب که دلی شایسته عشق است که از دست محنت‌ها خراب باشد (ص ۱۸۲)؛ ۶۴. شرط جستن ندای قدس در وادی اقدس، همچون موسی (ع) ده سال چوپانی کردن است (ص ۱۸۲)؛ ۶۵. دعوت مخاطب به قناعت و خرسندی (ص ۱۸۲)؛ ۶۶. ترغیب مخاطب به اینکه سلیمان‌وار با زور بازوی همت خاتم از دست دیو نفسانی بستاند (ص ۱۸۳)؛ ۶۷. تشویقِ مخاطب به اینکه آئینه جان را به ذکر حق صیقل دهد (ص ۱۸۳)؛ ۶۸. گوشزد این نکته به مخاطب که شرط راه یافتن به مقصد از این بیدای پرافت دنیا، توفیقات ربّانی را رهنمای خود کردن است (ص ۱۸۳)؛ ۶۹. کسی که کارش با رحمان بود، از شیطان ترسی ندارد (ص ۱۸۷)؛ ۷۰. شرط دیدن چهره دوست در آئینه دل، روی دل خود آئینه سیما کردن است (ص ۱۹۰)؛ ۷۱. ترغیب مخاطب به اینکه شرط پادشاهی عالم، بنده درگاه یار شدن است و گدای در کوی معشوق، سلطان است (ص ۱۹۲، ۲۳۴، ۲۳۹ و ۲۴۰)؛ ۷۲. ترغیبِ مخاطب به اینکه نابرده رنج، گنج به دست نمی آید (ص ۱۹۲ و ۲۳۹)؛ ۷۳. دعوت مخاطب به اینکه در راه عشق باید خطرات بادیه را تحمل بکند (ص ۱۹۲)؛ ۷۴. ترغیب مخاطب به ویرانی (ص ۱۸۹، ۱۹۷ و ۱۹۸)؛ ۷۵. اگر بر جمال کعبه مقصود عاشقی، باید قدم در بادیه شوق نهی (ص ۱۹۳)؛ ۷۶. ترغیبِ مخاطب به قربان شدن با تیغ عشق (ص ۱۹۹)؛ ۷۷. دعوت مخاطب به مرگ‌ستایی (ص ۲۰۱)؛ ۷۸. شرط جستن نشان معشوق، گذشتن از نشان است (ص ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۲۸ و ۲۴۱)؛ ۷۹. شرط خلاصی از غم جهان فانی، نوشیدن آب بقا و زلال خضر است (ص ۲۰۱)؛ ۸۰. تشویقِ مخاطب به اینکه جراحات‌های راه عشق را راحتی تصور بکند (ص ۲۰۵)؛ ۸۱. اگر کششی از جانب معشوق نباشد، کوشش عاشق سودی ندارد (ص ۲۰۷)؛ ۸۲. دعوت مخاطب به خاکساری (ص ۲۱۷، ۲۲۰ و ۲۲۲)؛ ۸۳. دعوت مخاطب به لطف و عنایت خداوندی (ص ۲۱۷)؛ ۸۴. گوشزد این نکته به مخاطب که هدف خداوند از تخمیر آب و گل، انسان بوده است (ص ۲۱۹)؛ ۸۵. دعوت مخاطب به اینکه از فیض سبحانی، مشامی روحانی بجوید (ص ۲۱۹)؛ ۸۶. دعوت مخاطب به دل‌طلبیدن و دل به دست آوردن (ص ۵ و ۲۲۰)؛ ۸۷. ترغیب مخاطب به چشم مرحمت گشودن به حال

خلق (ص ۲۲۰)؛ ۸۸. ترغیب مخاطب به اینکه تنها با آه نیم شبی و گریه سحری می‌توان از دوست مراد جست (ص ۲۲۱)؛ ۸۹. بدون همدمان یکدل، زندگی هیچ حاصلی ندارد (ص ۲۲۱)؛ ۹۰. گوشزد این نکته عرفانی به مخاطب که عالم، مظهر حسن و جمال دوست است (ص ۲۲۵)؛ ۹۱. تشویق مخاطب به آماده کردن زاد راه خویش در این جهان (ص ۲۲۶)؛ ۹۲. بلا، کم از عطا نیست (ص ۲۳۴)؛ ۹۳. عاشقان، از خدا جدا نیستند (ص ۲۳۴)؛ ۹۴. هرکه عاشق نیست، آدمی نیست (ص ۲۳۶)؛ ۹۵. غیر از عشق یار، همدم موافقی نیست (ص ۲۳۶)؛ ۹۶. تشویق مخاطب به اینکه از غیر دوست بگسلد (ص ۲۵۲)؛ ۹۷. ترغیب مخاطب به اینکه شرط شناختن رموز ما اوحی، درایت داشتن در آیت و نشانه‌هاست (ص ۲۵۲)؛ ۹۸. عشق ابتدا و انتها ندارد (ص ۲۵۲)؛ ۹۹. فنا و نیستی به ملک جاودانگی راه ندارد (ص ۲۵۴)؛ ۱۰۰. دو جهان در برابر ملک جاودانگی، نیم جو نمی‌ارزد (ص ۲۵۴).

ب) آموزه‌های تعلیمی - عرفانی از نوع سلبی (بازدارندگی)

۱. برحذر داشتن مخاطب از کبر و ریا و خویشتن‌بینی و غرور (ص ۱، ۵، ۳۲، ۴۶، ۷۰، ۱۰۵، ۱۳۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۳۴، ۲۳۷ و ۲۵۲)؛ ۲. برحذر داشتن مخاطب از خواب غفلت (ص ۵، ۱۴، ۲۵، ۲۷، ۸۷، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۶، ۱۸۷، ۱۹۰ و ۱۹۱)؛ ۳. برحذر داشتن مخاطب از تن‌پرستی و در قید و بند تن نبودن (ص ۵، ۶۲، ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۸۸)؛ ۴. برحذر داشتن مخاطب از هوای نفس و شهوت (ص ۶، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۴ و ۱۹۵)؛ ۵. برحذر داشتن مخاطب از تعلق (ص ۶، ۱۹، ۱۸۲، ۱۹۳ و ۱۹۴)؛ ۶. برحذر داشتن مخاطب از خودپرستی (ص ۱۷، ۵۱ و ۲۰۱)؛ ۷. برحذر داشتن مخاطب از اینکه نوش شربت وصل معشوق، بی‌نیش فراق نیست (ص ۳۲)؛ ۸. تحذیر مخاطب از اینکه با تدبیر انسان، تقدیر عوض نمی‌شود (ص ۴۹)؛ ۹. تحذیر مخاطب از اینکه در خاکدان فانی، بقای عمر نیست (ص ۵۳)؛ ۱۰. برحذر داشتن مخاطب از اینکه در جهان آب و گل، گل مراد نجوید (ص ۵۳)؛ ۱۱. برحذر داشتن مخاطب از خندیدن (ص ۵۳)؛ ۱۲. برحذر داشتن مخاطب از اینکه گریختن از جفا شرط عاشقی نیست و نباید از آزار و جفای معشوق رخ برتابد (ص ۵۳ و ۶۹)؛ ۱۳. برحذر داشتن مخاطب از اینکه دوام عیش و بقا میوه‌ای شیرین است، ولی در باغ زندگانی نیست (ص ۵۳)؛ ۱۴. تحذیر مخاطب از اینکه هر عاشقی از سر عشق خبردار نیست (ص ۹۶)؛ ۱۵. تحذیر مخاطب از پرسیدن سر قضا (ص ۱۰۸)؛ ۱۶.

برحذر داشتن مخاطب از حرص و طمع (ص ۱۴۳)، ۱۷. تحذیر مخاطب از دل شکستن (ص ۱۴۳)؛ ۱۸. برحذر داشتن مخاطب از اینکه از چرخ و ثوابت کم طلب توشه بکند و بر قرص ماه و خورشید اعتنا نکند (ص ۱۴۵)؛ ۱۹. برحذر داشتن مخاطب از رنگ و آوا و دعوت به اینکه با بی‌رنگی بسازد (ص ۱۴۶)؛ ۲۰. تحذیر مخاطب از ظاهربینی و اینکه مرد معنی را باید از راه قول و فعل شناخت نه از راه ظاهر و لباس (ص ۱۴۷ و ۱۹۰)؛ ۲۱. برحذر داشتن مخاطب از دستان و فریب (ص ۱۸۹)؛ ۲۲. برحذر داشتن مخاطب از اینکه به خاطر جنت عبادت نکند (ص ۱۹۴)؛ ۲۳. تحذیر مخاطب از اعتراض کردن در برابر حکم معشوق ازلی (ص ۲۱۱)؛ ۲۴. تحذیر مخاطب از تلون (ص ۲۲۷)؛ ۲۵. تحذیر مخاطب از بت‌پرستی (ص ۲۳۶ و ۲۴۴)؛ ۲۶. تحذیر مخاطب از خستن و آزدن دل مردم (ص ۲۵۰)؛ ۲۷. برحذر داشتن مخاطب از شکایت کردن در راه عشق (ص ۲۵۲).

با توجه به اینکه پرداختن به تمامی آموزه‌های تعلیمی-عرفانی (ایجابی و سلبی) استخراج‌شده از دیوان اشعار خوارزمی، در محدوده یک مقاله امکان‌پذیر نیست، به مواردی چند از این آموزه‌های تعلیمی-عرفانی از دیوان اشعار خوارزمی، به‌ترتیب از اول تا آخر دیوان با ذکر شماره صفحه اشاره می‌گردد.

۲-۱. مواردی از آموزه‌های تعلیمی-عرفانی از نوع ایجابی (تشویقی، ترغیبی)

۲-۱-۱. تشویق مخاطب به ترک جان و سر و هستی کردن و فانی و بیگانه از خود شدن

بگذر از حبس وجود و نامرادی پیشه کن
بر قامت تو دوخته‌اند از بقا قبا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱)

در راه دوست، هستی موهوم تو بلاست
هان نفی کن بلای وجود خودت به لا
(همان: ۲)

چون بلای دوست هستی، دم ز لای نفی زن
تا ابد یابد دل و جانست خلاصی از بلا
(همان: ۶)

چرا نمی‌کنی ای دوست جان خود قربان
چو دوست داد تو را عید اکبر از دیدار
(همان: ۸۷)

بگوی ترک سر و پای از طریق مکش
گرت گُشند به زاری و گر کُشند به دار
(همان: ۸۸)

اندر فنای کُلی دیدم بقای سرمد
وز عین بی‌نشانی دریافتم نشانش

(همان: ۹۳)

گر وصل دوست جویی بگذر حسین از خود ورنه کجا توانی گشتن به دوست واصل

(همان: ۱۰۸)

در میان پاک‌بازان راه کی یابی حسین تا نبازی جان خود را در ره جانانه‌ای

(همان: ۱۷۷)

دلا از جان روان بگذر اگر جویای جانانی که واماندن به جان از دوست پس باشد گرانجانی

(همان: ۱۸۲)

و نیز ص ۷، ۱۱، ۱۲، ۳۲، ۹۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹ و ۲۵۳.

۲-۱-۲. تشویق مخاطب به خالی کردن سینه و دل از اغیار

خوارزمی با تأسی از پیشینیان عرفانی و هم‌نوا با شعرا و عرفای هم‌عصر خویش،^۱ مخاطب را به تهی کردن و زدودن زنگ اغیار از آئینه سینه و دل تشویق می‌کند:

بزدای زنگ غیر ز عبرت ز روی دل کآینه دل است نظرگاه پادشا

(همان: ۱)

من دلی دارم که در وی جز خیال یار نیست خلوت خاص است و این منزلگه اغیار نیست

(همان: ۳۲)

زنگ اغیار زدودیم ز آینه دل آینه تحفه بر یوسف کنعان آرید

(همان: ۶۰)

جمال طلعت جانان تواند دید مشتاقی که او آینه دل را ز زنگ غیر بزداید

(همان: ۶۸)

گفتی که حسین از همه کس سینه پرداز والله که در او غیر تو ای جان نشناسم

(همان: ۱۳۹)

خلوت‌سرای دلبر، خالی ز غیر باید تا چند کنج دل را سازی کتابخانه؟

(همان: ۱۷۸)

خلوت دل که در او یار تو مأوی سازد ادب آن نیست که اغیار در آن دریایی

(همان: ۲۲۲)

خانه دل ز غیر خالی کن تا در او روی دل‌ستان بینی

(همان: ۲۳۴)

و نیز ص ۴۶، ۶۷، ۸۲، ۱۷۷، ۱۸۸، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۲۸، ۲۳۵ و ۲۵۳.

۲-۱-۳. تشویق به رها کردن عالم صورت و ترک جهان و دیده بردوختن بر جهان و رجوع به وطن حقیقی

خوارزمی به تبعیت از پیشینیان عرفانی و هم‌نوا با شعرا و عرفای هم‌عصر خویش،^۲ مخاطب را به رها کردن عالم صورت و ترک جهان و رجوع به وطن حقیقی تشویق می‌کند:

چون زنان صورت پرستی کم کن اندر راه عشق

جوشن صورت برون کن در صف مردان درآ

(همان: ۵)

زهی حسرت که ای عاشق به صورت دوری از معنی

زهی حسرت که ای تشنه به کف محجوبی از دریا

(همان: ۱۱)

چو در بند صور باشی، همه خاک آیدت گیتی

چو از صورت برون آیی، جهان پر گلستان بینی

(همان: ۱۸۶)

در قیود صور مباحش حسین	تا رسد سرّ این سخن به ظهور
که جهان مظهر است و ظاهر دوست	همه عالم پر از تجلی اوست

(همان: ۲۳۰)

دلا چو دیده بدوزی ز دید هر دو جهان	چو شاهباز کنی دیده بر رخ شه، باز
------------------------------------	----------------------------------

(همان: ۹۱)

آشکارا نظر از خلق جهان دوخت حسین	که نهانی نظری با تو همی‌بازد دل
----------------------------------	---------------------------------

(همان: ۱۰۷)

شش جهتست چون قفس، جای در او نمی‌کنم	طایر لامکانیم من نه اسیر این ششم
-------------------------------------	----------------------------------

(همان: ۱۳۶)

ای دور مانده از حرم خاص کبریا	سوی وطن رجوع کن از خطئه خطا
در خارزار انس چرا می‌بری به سر	چون در ریاض انس بسی کرده‌ای چرا

(همان: ۱)

اندر فضای گلشن جان است مسکنت در تنگنای گلخن صورت چه لایقی؟

(همان: ۱۹۴)

و نیز ص ۶، ۱۲، ۳۱، ۵۴، ۹۳، ۹۷، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳ و ۲۵۴.

۲-۱-۴. تشویق مخاطب به درد و سوز و غم عشق

خوارزمی به تأسی از پیشینیان عرفانی،^۳ مخاطب را به درد و سوز و غم عشق فرامی‌خواند:

در جان چو سوز عشق نباشد کجا برد مشکوة دل ز شلعة مصباح دین ضیا

(همان: ۲)

الم و درد تو سرمایه روح و راحت ستم عشق تو پیرایه عدل و داد است

(همان: ۳۳)

کند شادی، بود خرم، دلی کز عشق دارد غم شود آزاد در عالم هرآن‌کو شد گرفتارش

(همان: ۹۴)

به زخم عشق او سازم که زخمش مرهم جان است به داغ درد او سازم که درد اوست درمانم

غمی کز عشق یار آید، به شادی بر سرش گیرم به هرچه دوست فرماید، غلام بنده فرمانم

(همان: ۱۱۶)

شادی طلبان از غم جانان بگریزند من شادی جان، جز غم جانان نشانم

(همان: ۱۳۸)

به درد عشق او می‌ساز کاندرا قصر اقبالش چو حقله پیش در مانی، اگر در بند درمانی

(همان: ۱۸۲)

بی روی زرد و سوز درون و سرشک لعل در جمع اهل دل نشوی شمع محفلی

(همان: ۲۲۰)

دفتر درد، عشق را کافی است در هدایه از او روایت نیست

(همان: ۲۵۲)

خوارزمی در جای دیگر، به تأسی از خاقانی شروانی^۴ و با بهره گرفتن از عنصر و پدیده خیال تمثیل (تمثیل فشرده = اسلوب معادله) (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۱-۱۴۳)، در تشویق مخاطب به داشتن روی زرد، در راه درد عشق معشوق گوید:

اگر در راه درد او بود روی تو زرد اولی که بر خوان شهنشاهی، مزعفر به بود حلوا

(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۵)

و نیز ص ۹۱، ۹۶، ۱۰۷، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۲۸ و ۲۳۷.

۲-۱-۵. دعوت مخاطب به جمع و برحذر داشتن از تفرقه

جمع در اصطلاح عارفان، جمعیت خاطر را گویند که مقابل فرق است. فرق احتجاب است از حق به خلق؛ یعنی همه خلق بیند و حق را من کل الوجوه غیر داند. جمع، مشاهده حق است بی خلق؛ و این مرتبه فناى سالک است (سجادی، ۱۳۸۹: ۲۹۰). «لفظ جمع در اصطلاح صوفیان عبارت است از رفع مباینات و اسقاط اضافات و افراد شهود حق تعالی. و لفظ تفرقه اشارت است به وجود مباینات و اثبات عبودیت و ربوبیت و فرق حق از خلق. پس جمع بی تفرقه عین زندقه بود و تفرقه بی جمع محض تعطیل» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۲۸). خوارزمی به تأسی از حافظ شیرازی،^۵ مخاطب را به جمعیت خاطر دعوت می کند و از تفرقه برحذر می دارد:

تا کی ضلال تفرقه جویای جمع شو کز نور جمع ظلمت فرقت شود هبا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۲)

۲-۱-۶. تشویق مخاطب به تجرد

مراد از تجرید، ترک اعراض دنیوی است ظاهراً و نفی اعراض اخروی و دنیوی باطناً، و تفصیل این جمله آن است که مجرد حقیقی آن کس بود که بر تجرد از دنیا طالب عوضی نباشد، بلکه باعث بر آن تقرب به حضرت الهی بود (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۴۳). خوارزمی به تبعیت از پیشینیان عرفانی،^۶ در تشویق مخاطب به تجرد گوید:

از تعلق گشت قارون مبتلا زیر زمین وز تجرد رفت عیسی جانب چارم سما
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۶)

مجرد شو ز خویش آنگه در این دریا قدم در نه که چون با خویشتن آبی نهنگ جانستان پینی
(همان: ۱۸۶)

۲-۱-۷. تشویق مخاطب به سیروسلوک درونی و جست وجوی کعبه معنی (کعبه دل)

از دیگر باورها و بینش های عارفانه که با وحدت وجود و تجلی نیز در پیوند است و همان است که در سخن پاره ای از عارفان، «سفر در خود» نام گرفته و یکی از زمینه های درون گرا شمردن شیوه های عرفانی نیز هست، این است که گمشده رهرو سالک - گنجی که جای جای

را برای یافتنش می‌کاود و یاری که در به در به جست‌وجویش می‌تازد - در درون خود اوست و نه در بیرون او، و از این رو، بر اوست که در درون خود سفر کند و به جست‌وجوی درونی بیش از جست‌وجوی بیرونی دل بندد. از برون به درون، از ظاهر به باطن، از دنیا به دل و از آفاق به اعماق رو آورد و آنچه را باید بجوید، در جان بجوید و آنچه را باید بیابد، در دل بیابد. بر پایه چنین بینش و برداشت و باورهایست که عارفان آدمی را از سیر آفاق به سیر اعماق، از سفر گِل به سفر دل، از کوشش برون به کاوش درون و از گشت جهان به گلگشت جان فرامی‌خوانند و «از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی» را شیوه و شعار خویش می‌سازند (ر.ک: راستگو، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۶). محمد بن منور در کتاب *اسرار التوحید*، از ابوسعید ابوالخیر، از زبان حال آسیاب در حال چرخش، در مورد تصوف و سیر و سفر درونی، چنین نقل می‌کند: «یک روز شیخ ما با جمعی صوفیان به در آسیابی رسیدند. شیخ اسب بازداشت و ساعتی توقف کرد، پس گفت: می‌دانید این آسیا چه می‌گوید؟ می‌گوید: تصوف این است که من دارم، درشت می‌ستانم و نرم بازمی‌دهم و گرد خود طواف می‌کنم. سفر در خود می‌کنم تا آنچه نباید از خود دور می‌کنم» (توحیدیان، ۱۳۸۶: ۱۲۶). عین‌القضات همدانی در مورد دل و سیروسلوک درونی می‌گوید: «اما راه خدای تعالی در زمین نیست، در آسمان نیست، بلکه در بهشت و عرش نیست؛ طریق الله در باطن توست؛ "و فی انفسکم افلا تبصرون" این باشد. طالبان خدا او را در خود جویند، زیرا که او در دل باشد و دل در باطن ایشان باشد. تو را عجب آید که هرچه در آسمان و زمین است، همه خدا در تو بیافریده است؛ و هرچه در لوح و قلم و بهشت آفریده است مانند آن در نهاد تو آفریده است. هرچه در عالم الهی است، عکس آن در جان تو پدید کرده است» (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۸۷). خوارزمی با تأسی از پیشینیان عرفانی،^۷ مخاطب را به سیروسلوک در عالم دل و سفر در خود دعوت می‌کند:

کعبه صورت اگر دور است و ره ناایمن است کعبه معنی بجوای طالب معنی بیا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۷)

در جای دیگر، به تأسی از مولانا گوید:

در کعبه دل عید تجلی جمالت ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
سرگشته در آن بادیه تا چند بپویید معشوق همین جاست بیاید بیاید
چون مقصد اصلی ز حرم کعبه وصل است غافل ز چنین کعبه مقصود چرایید
(همان: ۶۸)

جانان مقیم گشته اندر مقام جانم من از طریق غفلت جویا از این و آنش
(همان: ۹۳)

دوست در خانه و ما را خبری نیست دریغ طالع دلشدگان را اثری نیست دریغ
(همان: ۱۰۰)

و نیز ص ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۳۴ و ۲۵۲.

ابیات تلمیح دارد به آیه شریفه «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) و نیز اشاره دارد به آیه شریفه «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۱). همچنین اشاره دارد به حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۴۷۱).

۸-۱-۲ دعوت مخاطب به اینکه جهان پر از دلبر زیباست، اما عاشق صادق نیست
جهان پر دلبر زیباست کو یک عاشق صادق فلک پر کوکب رخساست کو یک دیده بینا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۱)

۹-۱-۲. تشویق این نکته عرفانی به مخاطب که حجاب چهره جانان، وجود خود اوست
خوارزمی به تبعیت از پیشینیان عرفانی^۸ مخاطب را به این نکته مهم عرفانی تشویق می‌کند که حجاب چهره جانان، وجود خود اوست:

حجاب طلعت جانان، تویی توست ای نادان حجاب از پیش برخیزد، چو تو از خود شوی یکان
(همان: ۱۱)

اگر مشاهده خواهی ز خویشتن بگذر که غیر هستی تو در میانه نیست حجاب
(همان: ۲۵)

حجاب خویش تویی چون به ترک خود گویی درون خلوت خاصیت کنند محرم راز
(همان: ۹۲)

از من حجاب من همگی از من است و بس برخیزد این حجاب چو من از میان روم
(همان: ۱۲۰)

و نیز ص ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱ و ۱۹۸.

۱۰-۱-۲. دعوت مخاطب به نظر نکردن در رخ اغیار و دیده به روی غیر بستن
دو سه روی چو شهبازان، ببند از غیر شه دیده که تا چون چشم بگشایی، بینی شاه خوش سیمای
(همان: ۱۲)

من نیارم که کنم در رخ اغیار نظر گرچه یارم طلبد هر نفسی یار دگر
(همان: ۸۹)

دلا دو دیده بدوز و به غیر شه منگر اگر ز غیرت او واقفی و از نازش
(همان: ۹۷)

و نیز ص ۱۱۵، ۱۶۱، ۲۰۴ و ۲۰۸

۲-۱-۱۱. تشویق مخاطب به این نکته مهم عرفانی که مرآت صنایع را به چشم عارفان
بنگرد

تو مرآت صنایع را به چشم عارفان بنگر که در چشم خدایت نماید هریکی زیبا
(همان: ۱۳)

صوفیان بیشتر از همه اندیشمندان خالق و مخلوق و پدیده‌ها را زیبا می‌نگرند. در منظر چشم عارفان همه چیز زیباست و چیزی بیهوده آفریده نشده است. در بینش عرفا هر ذره‌ای از آفرینش انسان را به‌سوی حق می‌خواند و اصولاً جهان‌بینی عرفا بر پایه زیبایی است و خداوند از نهایت زیبایی خود، هستی را آینه ساخته تا خود را در آن بنگرد. درحقیقت، جهان آینه‌زار جمال جمیل حق است. در اعتقاد عرفا هرکس هستی را زشت تصور کند، عیب بینایی دارد و هرکس عیب در هستی ببیند، واقع‌بین نیست. بنابراین تمام هستی در منظر عرفا، نمایش تعلیم و تعلم و عبرت گرفتن است (ر.ک. برزی، ۱۳۷۶: ۱۸-۱۹). آفرینش به همین گونه که می‌بینیم نیکوست. آنچه از نظر ما ناپسند و نارواست و خطا می‌پنداریم، از دیدگاه ماست. تلخ و شیرین، خوب و بد، در کل هستی ارزش مشابهی دارند. این تضادها باهم اجزای سازنده یک نهاد هستند که آن جهان آفرینش نامیده می‌شود. هیچ‌یک از این اجزا بر دیگری برتری ندارد؛ مانند شاخ نبات، هرچند در میان آن چوب گذاشته شده است، اما آن چوب را با نبات در ترازو و به یک قیمت می‌کشند. جهان هستی از خود بودی ندارد، با همه کثرتی که در او هست، عکس روی اوست و او نقشبند ازلی است که زیباست و عکس چهره زیبا نیز زیباست و نقصی در او نمی‌توان مشاهده کرد (برومند سعید، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

۲-۱-۱۲. تشویق مخاطب برای به دست آوردن راهنما و قلاویز در راه عشق و دست
ارادت به پیر عشق دادن و اطاعت از پیر طریقت

خوارزمی به تأسی از مکتب عرفای پیشین،^۹ مخاطب را برای به دست آوردن راهنما و دست

ارادت به پیر عشق دادن و اطاعت از پیر طریقت در راه پرغول و پرخطر عشق تشویق می کند:

اگر چشمت خلل دارد قلاویزی به دست آور که بی همراه این ره را شاید رفت بر عیا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۳)
ره پرغول در پیش و تو را نی چشم و نی رهبر اگر بر هم نهی دیده نه سر یابی و نه کالا
(همان: ۱۴)
آن کس که داد دست ارادت به پیر عشق هیچش خبر ز طعنه برنا و پیر نیست
(همان: ۴۰)
حسین از دامن مردی به چشم جان بکش گردی سری بر پای مردان نه به خاک راه یکسان شو
(همان: ۱۶۱)

و نیز ص ۱۸۷، ۱۸۹ و ۱۹۷.

۲-۱۳. دعوت مخاطب به همت

طریق عشق را ای دل چو همت راهبر گردد روی زین عالم سفلی به سوی ذروه اعلا
براق برق رفتار است همت در طریق حق چو او در زیر ران آید به معراج آی از بطحا
کسی کز همت عالی طراز آستین سازد کشد دامن عزت را بدین نه طارم مینا
اگر از آتش عشقش چراغ همت افروزی ببینی نور ربانی میان لیلۀ ظلما
(همان: ۱۴)

خوارزمی در ادامه شعر، از لحاظ خصیصه آوایی (وزن و قافیه و ردیف) به استقبال شعر خاقانی^{۱۰} رفته (ر.ک: توحیدیان، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۸) و با وزنی متفاوت از وزن قصیده خاقانی و با حفظ مضمون شعر وی، در تشویق مخاطب به همت گوید:

همای همت ار سایه دمی بر فرقت اندازد کشد از بهر سلطانی هر دو عالم طغرا
تو را از پشته همت پدید آید همه دولت چنان کز پهلوی آدم پدیدار آمده حوا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۵)
چون همای همت بگشاد بال کبریا باشد از یک بیضه کمتر پیش او هفت آسمان
(همان: ۱۴۵)
سلیمان یک نفس بستان سلیمان وار خاتم را به زور بازوی همت ز دست دیو نفسانی
(همان: ۱۸۳)

۲-۱-۱۴. دعوت مخاطب به فقر معنوی

سالک راه حقیقت به مقام فقر که عبارت است از عدم تملک اسباب نرسد الا بعد از عبور بر مقام زهد؛ چه سالک تا رغبت او از دنیا منصرف نگردد، عدم تملک از او درست نیاید. و اسم فقر بر کسی که رغبت دارد به دنیا اگرچه ملک ندارد، عاریت و مجاز بود، چه فقر را اسمی است و رسمی و حقیقتی، اسمش عدم تملک با وجود رغبت و رسمش عدم تملک با وجود زهد و حقیقتش عدم امکان تملک، چه اهل حقیقت به واسطه آنکه جمله اشیا را در تصرف و ملکیت مالک‌الملک ببینند، امکان حوالت مالکیت با غیر روا ندارند و فقر ایشان صفتی ذاتی بود که به وجود اسباب و عدم آن متغیر نشود. اگر تقدیراً مملکت عالم جمله در حوزه تصرف ایشان آید، همچنان خود را از تملک آن بری دانند. و مترسمان که از حقیقت فقر اثری و نشانی نیافته‌اند و معنی آن در ذات ایشان متجوهر نگشته، صفت فقرشان امری عارضی بود لاجرم به حدوث اسباب متغیر شود و خود را متملک آن ببینند (کاشانی، ۱۳۸۱: ۳۷۵-۳۷۶). خوارزمی به تبعیت از پیشینیان عرفانی مخاطب را به فقر معنوی^{۱۱} تشویق می‌کند:

که دارد نیش با نوش و برآید خار با خرما	به فقر و نامرادی ساز گر سوز غمش داری
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۵)	
ز فرعونی چه می‌جویی سریر ملک و رایت‌ها	کلیم درگه اویی، کلیم فقر در بر کش
(همان: ۱۶)	
بر هفت فرق گنبد دوار می‌نهم	تا سر بر آستانت نهادیم پای فقر
(همان: ۱۲۵)	
هزار گونه فراغت ز پادشا دارم	گدای درگه ارباب فقر تا شده‌ام
(همان: ۱۳۷)	
پیش از آن ساعت که گردد استخوانت سرمه‌دان	سرمه چشم دل از خاک سیاه فقر کن
(همان: ۱۴۵)	

۲-۱-۱۵. تشویق مخاطب به صبر و صبوری

«معنی صبر در عرف حبس مرید است از مراد منهی^{۱۲} عنه یا ربط کاره بر مکروه مأمور^{۱۳} به. و اثبات این مقام بعد از مقام فقر، از آن جهت افتاد که از انواع صبر یکی صبر است بر فقر. و صبر یکی از دو قاعده ایمان است؛ چنان‌که در خبر است: الايمان نصفان نصفانِ نصف صبر و

نصف شکر، چه هرچه پیش مؤمن آید از نعمت و بلا، داند که نتیجه قضا و قدر الهی و حاصل ارادت و اختیار حق است پس اگر از جمله مکاره بود بر آن صبر کند و اگر از جمله ملاذ و محاب بود، بر آن شکر کند» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۳۷۹). «صبر از اصطلاحات کلیدی در عرفان و ادبیات عرفانی و از مراحل و مرتبه‌های اساسی است که سالک طریق الی الله باید بدان دست یابد و چنان در وجودش متمکن شود که تبدیل به مقام در وجود او گردد. در متون نثر عرفانی فارسی با توجه به اهمیت صبر، به گونه‌های مختلف، به بیان نقش و جایگاه صبر در سلوک پرداخته شده است تا جایی که در برخی از آن‌ها، فصل مستقلی به صبر اختصاص یافته است» (طهماسبی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۹). خوارزمی گوید:

صبوری ورز اگر خواهی که کام دل به دست آری سرانجام همه کارت بود از صبر پا بر جا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۵)

اشاره دارد به حدیث معروف «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۰).

۲-۱-۱۶. دعوت مخاطب به گوشه‌نشینی و تنهایی

عزلت: گوشه‌گیری، کناره‌گیری از خلق. مشایخ طریقت، عزلت و خلوت و انقطاع و انزوا را از آن جهت اختیار کرده‌اند تا حواس ظاهر بسته شود و از اعمال خود معزول گردند؛ زیرا هر حجابی که به روح انسانی رسد، او را از مشاهده جمال مولی محجوب گرداند... کسی که بخواهد دینش پاک بماند و دل و بدنش بیاساید و اندوهش اندک شود، باید که از خلق کناره جوید (ر.ک: سجادی، ۱۳۸۹: ۵۷۹). خوارزمی با تأسی از پیشینیان^{۱۲} در دعوت مخاطب به عزلت و تنهایی گوید:

چو به دوست انس یابی دل خود ز انس برکن مشناس هیچ‌کس را چو شناختی خدا را
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۸)

به اهل دهر میامیز و گوشه‌ای بنشین که همدمان وفایشه گزین رفتند
(همان: ۸۶)

به دارالملک مصر جان، اگر خواهی شهنشاهی به خلوتخانه عزلت، چو یوسف باش زندانی
(همان: ۱۸۲)

با هیچ‌کس مواصلت اندر جهان مجوی کز هرچه هست در همه عالم مفارقی
(همان: ۱۹۴)

گوشه‌ای گیر و گوش دار حسین تا ز هر گوشه این ندا یابی

که مراد از همه جهان عشق است همه عالم تن است و جان عشق است
(همان: ۲۳۹)

۱-۲-۱۷. گوشزد این نکته عرفانی به مخاطب که بدون حضور معشوق، کشور دل
خراب آباد است

کشور دل، بی حضور او خراب آباد شد رو به ویرانی نهد، مُلکی که در وی شاه نیست
(همان: ۵۰)

۱-۲-۱۸. تشویق مخاطب که در راه کعبه وصل، عشق را بدرقه و راهنمای خود سازد
خوارزمی با تأسی از مکتب خاقانی شروانی،^{۱۳} از مخاطب می‌خواهد که در راه کعبه وصل و
رسیدن به خدا، عشق را بدرقه خود سازد:

تا کی ضلال تفرقه جویای جمع شو کز نور جمع ظلمت فرقت شود هبا
(همان: ۲)

کسی که بدرقه‌اش عشق شد به کعبه وصل نه خوف یادیه دید و نه رنج راه کشید
(همان: ۶۴)

از عشق ساز بدرقه راه ای حسین بی‌راهبر کسی نبرد پی به منزلی
(همان: ۲۲۰)

به خدا هیچ طالبی به خدا ره نبرده است بی‌هدایت عشق
(همان: ۲۳۷)

اگر از عشق پیشوا یابی ره به درگاه کبریا یابی
(همان: ۲۳۹)

دامن عشق گیر در ره دوست که جز او رهبر هدایت نیست
(همان: ۲۵۲)

۱-۲-۱۹. تشویق مخاطب به اینکه آداب عشق را از عاشق باید پرسید نه از فقیه
خوارزمی به تأسی از حافظ شیرازی^{۱۴} مخاطب را به این تشویق می‌کند که آداب عشق را از
عاشق پرسد نه از فقیه:

ز من پرس تو آداب عشق را نی ز فقیه از آنکه علم و ادب را ادیب می‌داند
(همان: ۷۳)

۲-۱-۲. تشویق مخاطب به داشتن سینه و دل صاف و عاری از کینه

زندگی فقط در سایهٔ مهربانی، عطوفت و گذشت دوام می‌آورد. از این گذشته حقد و کینه تا پیش از آنکه بعد اجتماعی بیابد و بر زندگی دیگران تأثیر منفی بر جای بگذارد، درون کینه‌جو را ویران می‌کند و آرامش او را زایل می‌سازد. اساساً حقد و کینه محصول مستقیم تناقض‌های درون و از نشانه‌های بیماری نفس است (توحیدیان، ۱۴۰۴: ۱۱۰).

نخستین دیده کن روشن به نور سینهٔ صافی که تا بینی کلیم آسا شناسی قدس در سینا

(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۳)

دلا تا کی ز نادانی همه نقش جهان بینی صفا ده دیدهٔ خود را که تا دیدار جان بینی

چو دل از در خرم شد دل از دلدار برتابی چو قلب از عشق صافی شد، جهان اندر جنان بینی

(همان: ۱۸۶)

دل به آب مژه و آه جگر صافی کن تا چو آینهٔ پاکیزه مجلی بینی

(همان: ۱۹۰)

بیرون سپید و دل سیاهی همچو آینه یکرنگ و صاف گرد و رها کن منافقی

(همان: ۱۹۴)

عشق جز پرتو ولایت نیست جز صفای دل و عنایت نیست

(همان: ۲۵۲)

۲-۱-۲. تشویق مخاطب به وحدت و برحذر داشتن از کثرت

اندیشه و تفکر وحدت وجودی یا وحدت در عین کثرت، در کنار مبحث تجلی، به‌عنوان امهات معارف عرفانی، در شکل‌گیری تمامی مکاتب عرفانی و بالاخص عرفان ایرانی-اسلامی از گذشته تا به حال، نقش مهم و اساسی را ایفا کرده است. عارفان وحدت‌اندیشی چون بایزید بسطامی، جنید بغدادی، حلاج، شبلی و... دربارهٔ اندیشهٔ وحدت وجودی داد سخن ادا کرده‌اند. این اندیشه و باور عرفانی، به‌طور گسترده و جامع در قرن ششم هجری، توسط ابن عربی با عرفان عملی و نظری وی، وارد عرصهٔ عرفان اسلامی گردیده، همو بود که مبانی این نگرش عمیق عرفانی را استحکام بخشیده، اصول و قواعد آن را بر پایهٔ قوانین و معیارهای استواری وضع کرد. بعد از او این اندیشه و باور عرفانی، به‌وسیلهٔ شاگردان و پیروانش از قبیل صدرالدین محمد قونوی، عبدالرزاق کاشانی، مؤیدالدین جندی، داوود قیصری، سید حیدر آملی، شاه نعمت‌الله ولی، شمس مغربی، فخرالدین عراقی، عبدالرحمن

جامی و دیگران مطرح گردیده است (ر.ک: توحیدیان، ۱۳۸۷: ۸۷-۹۴). خوارزمی با تأسی از مکتب عرفانی ابن عربی و پیروان وی، در تشویق مخاطب به وحدت و برحذر داشتن از کثرت گوید:

بر در و دیوار کثرت آتش دل چون زنی یابی از توفیق حق بر بام وحدت نردبان
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۴۶)

اگر خواهی که ره یابی به خلوتخانه وحدت ز انس دل بگسل چو جن از خلق پنهان شو
(همان: ۱۶۱)

ز کثرت جان خرم را غم و اندوه می‌زاید به وحدت آی تا خود را همیشه شادمان بینی
(همان: ۱۸۶)

گر به باران نگری، قطره فزون است از حد چون به دریا برسد، خود همه دریا بینی
(همان: ۱۹۰)

و نیز ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۶ و ۲۵۳.

۲-۱-۲. ترغیب مخاطب به این نکته والای عرفانی که انسان، آینه حق است
خوارزمی به تبعیت از پیشینیان عرفانی و عرفای هم‌عصر خویش^{۱۵} مخاطب را به این نکته عرفانی دعوت می‌کند که انسان آینه حق است:

تا شدم مرآت عشق و عشق بر من جلوه کرد من شدم حیران او و عالمی حیران من
(همان: ۱۴۹)

۲-۱-۲. ترغیب مخاطب به اینکه نابرده رنج، گنج به دست نمی‌آید
خوارزمی به تبعیت از مکتب سعدی شیرازی،^{۱۶} و با استفاده از عنصر و پدیده خیال تمثیل (تمثیل گسترده شوره و گل و سنبل / غوره و می حمرا / یسر و عسر / نوروز و شب یلدا) (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۱-۱۴۳)، مخاطب را به این نکته مهم عرفانی تشویق می‌کند که در راه عشق، نابرده رنج، گنج به دست نمی‌آید:

رنج نابرده، کجا گنج به دستت آید؟ درد نادیده، کجا روی مداوا بینی؟
شوره از خاک دمد، پس گل و سنبل روید غوره از تاک رسد، پس می حمرا بینی
وعده یسر، پس از عسر بود در قرآن طلعت نوروز بعد از شب یلدا بینی
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۹۲)

درد نادیده، کی دوا بینی؟ رنج نابرده، چون شفا یابی؟
(همان: ۲۳۹)

۲-۱-۲۴. گوشزد این نکته مهم تعلیمی- عرفانی به مخاطب که اگر کششی از جانب معشوق نباشد، کوشش عاشق سودی ندارد

یکی از پرسمان‌هایی که از دیرباز، عارفان و عرفان‌پژوهان بدان پرداخته‌اند و درباره آن جست‌وجوها و گفت‌وگوها کرده‌اند، این است که آسان‌ترین، کم‌آسیب‌ترین و کاراترین شیوه برای دستیابی به گوهر کمال و آغوش وصال کدام است؟ کوشش این‌سویی یا کشش آن سویی؟ جهد بنده یا جذبۀ خدا؟ فعل عبد یا فضل رب؟ عبادت ما یا عنایت او؟ تلاش و تکاپوی ما یا توفیق و تقدیر او؟ روش و رفتن ما یا برّش و بردن او؟ سلوک محبی یا سلوک محبوبی؟ در پاسخ این پرسمان، اگرچه همگان از یک سو بر این نکته تکیه کرده‌اند که رهرو سالک، به هیچ روی نباید تلاش و طلب را از دست وانهد و از جهد و جهاد روگرداند و به کاوش و کوشش پشت کند، از دیگر سو، بسیاری از آن بر این پای افشوده‌اند که کشش خدایی و جذبۀ الهی - که گاه آن را «عنایت رحمانی» و «اختلاس ربانی» نیز نامیده‌اند - بسی از کوشش و کاوش بنده کارسازتر است و اندکی از آن بر انبوهی از این پیشی و بیشی دارد. (ر.ک: راستگو، ۱۳۸۳: ۱۶۱). خوارزمی به تأسی از پیشینیان عرفانی،^{۱۷} عنایت و کشش و جذبۀ معشوق را از کوشش و تکاپو و اجتهاد عاشق برتر و مهم‌تر دانسته است:

اگر کشش نکند جذبۀ عنایت تو چه سود کوشش آشفته‌گان شیدایی؟
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۲۰۷)

۲-۱-۲۵. دعوت مخاطب به خاکساری و تواضع

«تواضع عبارت است از وضع نفس خود با حق در مقام عبودیت و با خلق در مقام انصاف و وضع نفس با حق در مقام عبودیت یا به انقیاد اوامر و نواهی بود، یا به قبول تجلیات صفات، یا فنای وجود در تجلی ذات. و انقیاد اوامر و نواهی در نفس تواضع مبتدیان است. و قبول تجلیات صفات در قلب با فنای مشیت خود در مشیت حق، تواضع متوسطان است. و قبول تجلی ذات در روح با فنای وجود خود در وجود مطلق تواضع متتهیان است» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۳۵۱-۳۵۲). «تواضع و فروتنی از نشانه‌های بندگان صالح و باتقواست که از خودبینی و خودپسندی اجتناب ورزیده و محبت دل‌ها را افزایش داده‌اند» (قاسمی و مبینی دهکردی،

۱۳۸۹: ۱۰۸). «تواضع که در متون ادب تعلیمی و عرفانی با عناوینی دیگر همچون فروتنی، افتادگی و خاکساری خوانده می‌شود، به این معناست که شخص خود را در صفات کمال از دیگران برتر نمی‌شمارد و کسی را به دیده حقارت نمی‌نگرد» (زمانی، ۱۳۸۵: ۷۱۶). خوارزمی به تأسی از پیشینیان،^{۱۸} مخاطب را به خاکساری و تواضع دعوت می‌کند:

نیستم آتشی صفت سر به هوا نمی‌کشم بر درش آبروی من، هست ز خاکساری
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۲۱۷)

چون خاک راه، بر در ارباب دل نشین باشد که بر تو یک نظر افتد ز کاملی
(همان: ۲۲۰)

همه تن خاک شو اندر ره دلدار حسین تا رهی سوی سراپرده جان دریایی
(همان: ۲۲۲)

۲-۱-۲۶. دعوت مخاطب به دل طلبیدن و دل به دست آوردن

خوارزمی به تبعیت از شعرای پیشین عرفانی و هم‌صدا با شعرای هم‌عصر خویش،^{۱۹} مخاطب را به دل به دست آوردن تشویق می‌کند:

بند تن بودن نیفزاید تو را جز بندگی دل طلب کز دار ملک دل توان شد پادشا
(همان: ۵۹)

ای دوست سعی کن که به دست آوری دلی گر بایدت ز عمر گران‌مایه حاصلی
(همان: ۲۲۰)

۲-۱-۲۷. دعوت مخاطب به اینکه تنها با آه نیم شبی و گریه سحری می‌توان از دوست
مراد جست

خوارزمی با تأسی از حافظ شیرازی،^{۲۰} برای جستن مراد از معشوق، مخاطب را به آه نیم شبی و گریه سحری دعوت می‌کند:

اگر مراد طلب می‌کنی حسین از دوست به آه نیم شبی ساز و گریه سحری
(همان: ۲۲۱)

۲-۱-۲۸. بدون همدمان یکدل، زندگی هیچ حاصلی ندارد

خوارزمی با ذکر بعینه مصراع سعدی شیرازی،^{۲۱} به مخاطب می‌گوید که بدون همدمان زندگی حاصلی ندارد:

بی همدمان یکدل، از زندگی چه حاصل ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی
(همان: ۲۲۱)

۲-۱-۲۹. تشویق مخاطب به آماده کردن زاد راه خویش در این جهان
دنیا منزلی است از منازل راه دین، و راه گذاری است مسافران را به حضرت الوهیت، و
بازاری است آراسته بر سر بادیه نهاده تا مسافران از وی زاد خویش بگیرند و مقصود از دنیا
آخرت است (غزالی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۷۰). خوارزمی به تأسی از پیشینیان،^{۲۲} مخاطب را به آماده
کردن توشه راه آخرت در این جهان دعوت می کند:

حسین آماده کن زاد ره خویش دو سه روزی که اینجا میهمانی
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۲۲۶)

۲-۱-۳۰. بلا، کم از عطا نیست
آن چنان کس ز عشق برنخورد که بلا را کم از عطا داند
(همان: ۲۳۴)

اشاره دارد به حدیث «الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ كَمَا اللَّهَبُ لِلذَّهَبِ» (دوست خدا شدن بلا کشیدن
دارد. همان طوری که طلا ناگزیر از حرارت دیدن است) (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۸۵).

۲-۲. اندیشه های عرفانی از نوع سلبی (بازدارندگی، مانع شوندگی)

۲-۲-۱. بر حذر داشتن مخاطب از کبر و ریا و خویشتن بینی
کبر، بزرگ داشتن و بهتر دانستن خود را گویند از دیگری و کبر از نادانی انسان است به نفس
خود و یکی از مهلکات انسان است. کبر، بزرگ داشتن است. چه هر که جاهل به نفس خود
باشد، خود را بزرگ می شمارد. اساس کبر خودپسندی و کینه و رشک و ریاست و دو
صورت دارد: یکی کبر میان بنده و خدایش و دیگری میان بنده و بندگان (سعیدی، ۱۳۸۷:
۸۰۰). ریا، به کسر اول در لغت به معنای خویشتن را به نیکی به خلق نمودن و کاری را برای
دیدار کسی کردن است. و در اصطلاح، ریا در اعمال و عبادات ظاهر و باطن نظر بر خلق
داشتن و از حق محجوب گشتن است (همان: ۳۹۶). خوارزمی به تأسی از پیشینیان^{۲۳} گوید:
کبر و ریا گذار و قدم در طریق نه تا راه باشدت به سر کوی کبریا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱)

دامن همت برافشان ای دل از کبر و ریا بعد از آن بر دوش جان افکن ردای کبریا
(همان: ۵)

خویشتن دیدن، بود در راه حق ترک ادب بی ادب را در حریم عزت او بار نیست
(همان: ۳۲)

کبر و ریا گذار که کس با غرور نفس محرم نگشت در حرم کبریای دوست
(همان: ۴۶)

دلی که یافت خلاصی ز قید کبر و ریا وطن به ساحت اقلیم کبریا سازد
(همان: ۷۰)

و نیز ص ۱۰۵، ۱۳۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۳۴ و ۲۵۲.

۲-۲-۲. تحذیر مخاطب از خواب غفلت

غفلت در اصطلاح عارفان، یعنی ناآگاه بودن دل از دریافت حقایق. اصل غفلت، حرمان عبد از ذکر خداوند و پیروی نفس از آنچه می‌خواهد، و ابطال وقت به بطالت است (سجادی، ۱۳۸۹: ۶۰۷). خوارزمی، در برحذر داشتن مخاطب از غفلت گوید:

عمر رفت از دست و تو در خواب غفلت مانده‌ای قافله بگذشت و تو می‌نشنوی بانگ صلا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۵)

تو غافل خفته‌ای در ره بیابانی چنین حایل نخواهد شد بدین رفتن میسر قطع ره قطعاً
(همان: ۱۴)

زدند قافله راه عشق کوس سفر اگر نه مرده‌دلی، دیده‌ها بمال از خواب
(همان: ۲۵)

و نیز ص ۸۷، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۶، ۱۸۷، ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲-۲-۳. تحذیر مخاطب از تن‌پرستی و در قید و بند تن نبودن

خوارزمی به تأسی از پیشینیان عرفانی،^{۲۴} مخاطب را از تن‌پرستی برحذر می‌دارد:

بند تن بودن نیراید تو را جز بندگی دل طلب کز دار ملک دل توان شد پادشا
(همان: ۵)

کفر زلف ایمان طلعت تن‌پرستان را بود عاشقان حق‌پرست از کفر و ایمان فارغانند
(همان: ۶۲)

ای دل حجاب تن مطلب زآنکه هست حیف دریای پر ز گوهر و محبوب زیر کف
(همان: ۱۰۲)

تن از دیدار جان مانع شود چشم جهان‌بین را حجاب تن چو بر داری، جمال جان عیان بینی
(همان: ۱۸۶)

و نیز ص ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۸۷ و ۱۸۸.

۲-۲-۴. برحذر داشتن مخاطب از هوای نفس و شهوت

«نفس دارای دو معناست: اول جامع قوه غضب و شهوت در انسان ارادت می‌شود، و این معنا بیشتر در اهل تصوف به کار می‌رود؛ زیرا آنان از نفس، اصل جامع صفات مذمومه انسان را ارائه می‌کنند و می‌گویند: باید با نفس مجاهده کرد و آن را شکست. معنای دوم: نفس انسان و ذات اوست ولیکن به اوصاف مختلف، توصیف می‌شوند. هنگامی که نفس آرام گرفت و با معارضه به شهوات، نگرانی‌اش برطرف شد، نفس را مطمئنه نامند» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۲۳-۱۰۲۴). شهوت: میل، خواهش نفس، میلی است که شدتش از حد معمولی تجاوز کرده، امیال دیگر را تحت الشعاع قرار دهد و تمام توجه شخص را منحصراً به موضوع خود جلب کند (همان: ۴۹۹). منظور خوارزمی از نفس و شهوت، معنای اول است و مخاطب را از آن برحذر می‌دارد:

شاخ وحدت در ریاض جان نخواهد تازه شد تا نخواستی کند از گلزار دل بیخ هوا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۶)

کشتی عمرت از این غرقاب کی یابد نجات تا هوای نفس تو باد است و شهوت بادبان
(همان: ۱۴۵)

از هویت دم زنی باشی عزیز هر دو کون با هوا همراه گردی آیدت ذلّ هوان
راه حق در پیش و رهبر نفس، هشدار ای حسین منزلت پرافت است و غول‌داری دیده‌بان
نفس چون در ملک خرسندی برافرازد عَلم خسروش خاسر نماید، هم بود طاغی طغان
(همان: ۱۴۷)

رفیق نفس سرکش را اگر گویی وداع ای دل ندای مرحبا یایی، ز دارالمک روحانی
(همان: ۱۸۲)

خوارزمی با تأسی از خصیصه سبکی (فکری) خاقانی شروانی^{۲۵} همچون خاقانی، برای برحذر داشتن مخاطب از هوای نفس، از عنصر و پدیده خیال تمثیل (تمثیل فشرده= اسلوب

معادله) (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۱-۱۴۳) بهره می‌جوید:

دل به وسواس امل، دور افتد از حضرت بلی آدم از یک وسوسه، بیرون شده از صدر جنان
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۴۷)

۲-۲-۵. بر حذر داشتن مخاطب از اینکه با تدبیر انسان، تقدیر عوض نمی‌شود
چون به تدبیر تو تقدیر مبدل نشود در بلا سوخته با حکم قدم ساختنی است
(همان: ۴۹)

اشاره دارد به مثل و حکمت معروف «الْعَبْدُ يُدَبِّرُ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ»، نظیر «إذا جاء القضاء ضاق
القضاء». امثال فارسی: قضای خدا برنگردد به رای (فردوسی)، چون قضا آید چه سود از
احتیاط (مولانا) (خاتمی، ۱۳۷۳: ۴۵۷).

۲-۲-۶. بر حذر داشتن مخاطب از اینکه هر عاشقی از سرّ عشق خبردار نیست
ز سرّ عشق خبردار نیست هر عاشق حدیث عشق ز منصور پرس و از دارش
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۹۶)

۲-۲-۷. تحذیر مخاطب از حرص و طمع
تو ای شهباز قدسی چون کبوتر طناب حرص کردی طوق گردن
(همان: ۱۴۳)

۲-۲-۸. تحذیر مخاطب از ظاهربینی و اینکه مرد معنی را باید از راه قول و فعل شناخت
نه از راه ظاهر و لباس

مرد معنی را ز قول و فعل می‌باید شناخت راه حق نتوان سپردن با ردا و طیلان
(همان: ۱۴۷)

رشته صد تو بود اندر نظر ظاهربین چو سر رشته بیابی، همه یکتا بینی
(همان: ۱۹۰)

۲-۲-۹. بر حذر داشتن مخاطب از اینکه به‌خاطر جنت عبادت نکند
گر تو عبادت از پی جنت همی‌کنی عابد نه‌ای به فتوا عشاق فاسقی
(همان: ۱۹۴)

۲-۲-۱۰. بر حذر داشتن مخاطب از شکایت کردن در راه عشق
خوارزمی با تأسی از سنایی غزنوی^{۲۶} مخاطب را از شکایت کردن در راه عشق بر حذر می
دارد:

هردم از درد او بنال حسین در ره دوستی، شکایت نیست
(همان: ۲۵۲)

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، اکثر آموزه‌های تعلیمی - عرفانی در کل دیوان اشعار کمال‌الدین حسین خوارزمی، به ترتیب از اول تا آخر، با ذکر شماره صفحه از دیوان اشعار شاعر، بررسی و تحلیل شده است.

با تفحص در دیوان اشعار خوارزمی می‌توان چنین برداشت کرد که منابع و آبشخور آموزه‌های تعلیمی - عرفانی اشعار خوارزمی به تبعیت از شعرای عارف پیشین و هم‌نوا با شعرای هم‌عصر شاعر، آیات قرآنی و احادیث نبوی و اشعار و اندیشه‌های شعرای نویسندگان پیشین عرفانی است. آموزه‌های تعلیمی - عرفانی از نوع ایجابی در دیوان اشعار خوارزمی حدود سه برابر آموزه‌های تعلیمی عرفانی از نوع سلبی است. تحقیق در دیوان اشعار خوارزمی نشان می‌دهد که در اشعار وی، با تأسی از شعرای پیشین، به‌خصوص خاقانی، آموزه‌های عرفانی به دلیل استفاده از عنصر خیال تمثیل از هر دو نوع آن، به‌خصوص تمثیل فشرده (اسلوب معادله) از بسامد بیشتری برخوردار است.

یادداشت

دیوانی که به نام «دیوان اشعار فارسی منصور حلاج» در سال ۱۳۴۳ خورشیدی و سال‌های بعد از آن، توسط انتشارات سنایی چاپ شده، از منصور حلاج نیست و متعلق به کمال‌الدین حسین خوارزمی است. برای دیدن برخی دلایل مستحکم و مستدل در این خصوص، ر.ک:

۱. مقدمه نجیب مایل هروی بر شرح فصوص الحکم/ابن عربی (۱۳۸۵)، نوشته تاج‌الدین حسین خوارزمی، مقدمه: ۱۷-۱۸؛ ۲. مقدمه محمدجواد شریعت بر جواهر الاسرار و زواهر الانوار (۱۳۸۴): ۱۲؛ ۳. مقاله «حلاج یا خوارزمی»، سید مهدی خیراندیش، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، آذر و دی ۱۳۸۴، ۹ (۲ و ۳)، ۵۳-۵۴؛ ۴. مقاله «دیوان متسبب به حلاج و نظر پیشکسوتان، حاشیه‌ای بر مقاله «حلاج یا خوارزمی؟»، منصور پایمرد، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، اردیبهشت و خرداد و تیر ۱۳۸۵، شماره ۱۰۳ تا ۱۰۵، ۶۴-۶۵؛ ۵. مقاله «تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی وی»، رجب توحیدیان، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی (بهار ادب)، ۱۳۸۸، ۲ (۴)، ۵۷-۷۵؛ ۶. مقاله «تأثیرپذیری

کمال‌الدین حسین خوارزمی از پیشینیان عرفانی، رجب توحیدیان، فصلنامه علمی عمومی زبان و ادب فارسی (ادب و عرفان)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، ۱۳۸۹، ۱(۲)، ۷۵-۱۰۲. مقاله «تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از حافظ شیرازی»، رجب توحیدیان، ماهنامه حافظ، فروردین ۱۳۸۹، شماره ۶۸، ۵۶-۶۱؛ ۸ دیوان حلاج، لوثی ماسینیون (۱۳۸۶)، ۹-۱۰؛ ۹. اشعار خود خوارزمی بهترین سندی در این خصوص است که می‌گوید:

چون حسین کربلا دو از تو بیچاره حسین می‌گذارد اندر این خوارزم، با کرب و بلا
(منصور حلاج، ۱۳۷۵: ۱۰)

دریغ خطّه خوارزم شد چنان‌که در او نه یار و مونس و نی غمگسار می‌بینم
(همان: ۱۴۲)

پی‌نوشت

۱. گر تو خواهی وطن پر از دلدار/ خانه را رو تهی کن از اغیار (مولوی، ۱۳۷۶: ۴۳۵).
- دلت آیینۀ غیب است، بزدا تا در او بینی / طلسم عالم جسمی، رقوم عالم جانی (عراقی، ۱۳۸۶: ۲۹).
- امروز مرا در دل، جز یار نمی‌گنجد/ تنگ است، از آن در وی اغیار نمی‌گنجد (همان: ۱۸۴).
- نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست/ چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم (حافظ، ۱۳۷۴: ۲۶۳).
- تا نقش غیر پاک نشویی ز لوح دل/ کی در حریم وصل شود جانت آشنا (اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۲).
۱. جوشن صورت برون کن در صف مردان درآ/ دل طلب کز دار ملک دل توان شد پادشا.../ رخت از این گنبد برون بر گر حیاتی بایدت/ زآنکه تا در گنبدی، با مردگانی هم وطا (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۱).
- ز منزلگاه دونان رخت بر بند/ و رای هر دو عالم جوی منزل// برون کن از درون سودای گیتی/ ازین سودا به جز سودا چه حاصل// منه دل بر چنین محنت سراپی/ که هرگز زو نیابی راحت دل// دل از جان و جهان بردار کلی/ نخست، آنکه قدم نه در مراحل (عراقی، ۱۳۸۶: ۱۴۹).
۱. ناصحم گفت به جز غم چه هنر دارد عشق/ گفتم ای خواجه عاقل، هنری بهتر ازین (حافظ، ۱۳۷۴: ۳۱۵).
- هرکه شاگردی غم تو نکرد/ کی شود درس عشق را استاد؟ (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۵: ۵۳۰).
۱. به ترک جاه مقامر ظریف‌تر درویش/ به خوان شاه، مزعفر لطیف‌تر حلوا (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۱۱).
۱. ز فکر تفرقه بازای تا شوی مجموع/ به حکم آنکه چو شد اهرمن، سروش آمد (حافظ، ۱۳۷۴: ۱۸۸).
۱. جریده رو، که گذرگاه عافیت تنگ است/ پیاله گیر، که عمر عزیز بی‌بدل است (همان: ۱۱۸).
- گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک/ از چراغ تو به خورشید رسد صد پرتو (همان: ۳۱۶).
۱. من تو را می‌خواهم از دنیا به هر منزل که هست/ ای که منزل در دلم داری و من در جستنت (اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۴۰).
- عمرها در پی مقصود به جان گردیدیم/ دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم (سعدی، ۱۳۷۴: ۶۹۳).

- در جهان بیهوده می جستم تو را / خود تو در جان عراقی بوده ای (عراقی، ۱۳۸۶: ۲۰۴).
- برای دیدن رویش مگرد گرد جهان / که او نشسته چو آیین به تو روی به رو (سلمان ساوجی، ۱۳۶۷: ۴۵).
- تویی تو نسخه نقش الهی / بجو از خویش هر چیزی که خواهی (شبستری، ۱۳۸۲: ۹۶).
- گنجینه و گنج پادشاهی دل توس / وان مظهر الطاف الهی دل توس // مجموعه کمالات وجود / از دل بطلب که هر چه خواهی دل توس (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۵: ۶۰۶).
۱. حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز / خوشا کسی که درین راه بی حجاب رود (حافظ، ۱۳۷۴: ۲۱۳).
- میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست / تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز (همان: ۲۳۵).
۱. قطع این مرحله بی‌همری خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی (همان: ۳۶۷).
۱. به دست همّت طغرای بی نیازی دار / که هر دو کون تو داری چو داری این طغرا... // تو را ز پستی همت به کف شود ملک / بلی ز پهلوی آدم پدید شد حوا (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۲).
۱. بر در فقر آی تا پیش آیدت سرهنگ عشق / گوید ای صاحب خراج هر دو گیتی مرحبا (همان: ۱).
- حدیث فقر در دفتر نگنجد / حساب عشق، در محشر نگنجد (عطّار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۳۰).
- ابیات اشاره دارد به حدیث نبوی: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهٖ اُفْتَخِرُ» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۰۴).
۱. مرا و یاد تو بگذار و کنج تنهایی / که هر که با تو به خلوت بود نه تنهایی است (سعدی، ۱۳۷۴: ۵۱۱).
۱. از عشق ساز بدرقه پس هم به نور عشق / از تیه لا به منزل آلا الله اندر آ (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۳).
۱. حلاج بر سر دار، این نکته خوش سراید / از شافعی نپرسند امثال این مسائل (حافظ، ۱۳۷۴: ۲۵۷).
۱. ای نسخه نامه الهی که تویی / وی آینه جمال شاهی که تویی // بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست / از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی (رازی، ۱۳۸۴: ۳).
- مرآت حق‌نما به حقیقت تویی و بس / آینه جمال تو باقی انبیا (اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱).
۱. نابرد رنج، گنج میسر نمی‌شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد (سعدی، ۱۳۷۴: ۸۹۷).
۱. جز به فضلش به راه او نرسی / و ر چه در طاعتش قوی نفسی (سنایی غزنوی، ۱۳۷۷: ۹۱).
- یک عنایت به ز صد گون اجتهاد / جهد را خوف است از صد گون فساد (مولوی، ۱۳۸۴، دفتر ۶: ۱۰۵۵).
- تا میل نباشد به وصال از طرف دوست / سودی نکند حرص و تمنا که تو داری (سعدی، ۱۳۷۴: ۷۶۷).
- به رحمت سر زلف تو واقم ورنه / کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن (حافظ، ۱۳۷۴: ۳۰۸).
۱. تواضع، سر رفعت افرازد / تکبر به خاک اندر اندازد (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۱۶).
۱. جوشن صورت برون کن در صف مردان درآ / دل طلب کز دار ملک دل توان شد پادشا (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۱).
- طواف کعبه صورت حقت بدان فرمود / که تا به واسطه آن، دلی به دست آری... // بده تو ملک و مال و دلی به دست آور / که دل ضیا دهدت در لحد شب تاری (مولوی، ۱۳۷۶: ۱۱۷۱).
- دل به دست آور در او دلبر بجو / خلوت دلدار اگر دانی دل است (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۵: ۸۶).

- گر همی خواهی که بینی روی دوست / دل به دست آور که دل مرآت اوست (اسیری لاهیجی، ۱۳۶۵: ۱۶۸).
۱. می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند / به عذر نیم شبی کوش و گریه سحری (حافظ، ۱۳۷۴: ۳۴۳).
۱. ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی / دودم به سر برآمد زین آتش نهانی (سعدی، ۱۳۷۴: ۷۹۱).
۱. یافته‌ای نظامیای خوش‌تر از این جهان بسی / عاقبتت چو رفتن است توشه آن جهان کجاست؟ (نظامی گنجوی، ۱۳۶۲: ۲۶۶).
۱. از کبر مدار در دل هوسی / کز کبر به جایی نرسیده است کسی // چون زلف بتان شکستگی عادت کن / تا صید کنی هزار دل در نفسی (ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۳۴: ۹۴).
- میین در خود که خودبین را بصر نیست / خدا بین شو که خود دیدن هنر نیست (نظامی گنجوی، ۱۳۷۴: ۴۶۴).
- خودبین، هرگز به هیچ حاصل نرسد / تا جان ندهد، به عالم دل نرسد // بی بدرقه صدق و رفیق اخلاص / در راه طلب، کسی به منزل نرسد (کرمانی، ۱۳۶۶: ۱۵۰).
- حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی / دام تزویر مکن چون دگران قرآن را (حافظ، ۱۳۷۴: ۱۰۱).
۱. مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا / قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا (سنایی غزنوی، ۱۳۸۸: ۵۱).
- رخش تو را برآخور سنگین روزگار برگ گیا نه و خر تو عنبرین چرا (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۱۵).
۱. عیسی از گفتار نااهلی برآمد از فلک / آدم از وسواس ناجنسی فرو رفت از جنان (همان: ۳۲۵).
۱. عشق بازیچه و حکایت نیست / در ره عاشقی شکایت نیست (سنایی غزنوی، ۱۳۸۸: ۸۲۶).
- ای پسر عشق را شکایت نیست / در ره عاشقی نهایت نیست // اگر عشق هست شاکر باش / که به عشق اندرون شکایت نیست (همان: ۸۲۶).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابوسعید ابوالخیر، فضل الله بن احمد بن محمد بن ابراهیم میهنی. (۱۳۳۴). سخنان منظوم. با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی. تهران: انتشارات کتابخانه شمس.
۳. اسیری لاهیجی، شمس الدین محمد. (۱۳۵۷). دیوان اشعار و رسائل. به اهتمام برات زنجانی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبه تهران.
۴. اسیری لاهیجی، شمس الدین محمد. (۱۳۶۵). مثنوی اسرار الشهود. تصحیح برات زنجانی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۵. اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین. (۱۳۹۱). کلیات اشعار. به کوشش سعید نفیسی. تهران: سنایی.
۶. برزی، اصغر. (۱۳۷۶). دیباچه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف. بناب: انتشارات اعظم بناب.
۷. برومند سعید، جواد. (۱۳۸۳). آیین عشق دفتر نخست. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۸. بومری، احمد و همکاران. (۱۴۰۰). بازتاب ادب تعلیمی در شعر غنی کشمیری و شاپور تهرانی. دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳(۴۰)، ۱۰۳-۱۲۰.
۹. پایمرد، منصور. (۱۳۸۵). دیوان منتسب به حلاج و نظر پیشکسوتان، حاشیه‌ای بر مقاله «حلاج یا خوارزمی؟». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۱۰۳ تا ۱۰۵، ۶۴-۶۵.
۱۰. توحیدیان، رجب. (۱۳۸۷). اندیشه وحدت وجودی در تمثیلات صائب تبریزی. فصلنامه علمی پژوهشی عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، ۵(۱۷)، ۸۷-۱۱۵.
۱۱. توحیدیان، رجب. (۱۴۰۴). پندنامه‌های شهرت (بررسی و تحلیل آموزه‌های تعلیمی در اشعار حکیم شیخ حسین شهرت شیرازی. تهران: انتشارات مولیان.
۱۲. توحیدیان، رجب. (۱۳۸۸). تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی وی. فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی (بهار ادب)، ۲(۴)، ۵۷-۷۵.
۱۳. توحیدیان، رجب. (۱۳۸۹ الف). تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از پیشینیان عرفانی. فصلنامه زبان و ادب فارسی (گرایش عرفان)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، ۱(۲)، ۷۵-۱۰۲.
۱۴. توحیدیان، رجب. (۱۳۸۹ ب). تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از حافظ شیرازی. ماهنامه حافظ، شماره ۶۸، ۵۶-۶۱.
۱۵. توحیدیان، رجب. (۱۳۸۴). تمثیل در قصاید خاقانی. ماهنامه حافظ، شماره ۲۳، ۶۳-۶۶.
۱۶. توحیدیان، رجب. (۱۳۸۶). دل‌محوری و سیروس‌لوک درونی در دیوان شاه نعمت‌الله ولی و دیگر عرفا. فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی. شماره ۱۰، ۱۰۹-۱۴۰.

۱۷. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۴). دیوان. با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی. به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار. تهران: اساطیر.
۱۸. خاتمی، احمد. (۱۳۷۳). شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی، بر اساس نسخه علامه محمد قزوینی. تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا.
۱۹. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی. (۱۳۷۴). دیوان. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر.
۲۰. خوارزمی، کمال‌الدین حسین. (۱۳۸۴). جواهر الاسرار و زواهر الانوار (شرح سه دفتر مثنوی معنوی مولوی). مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدجواد شریعت. تهران: اساطیر.
۲۱. خوارزمی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۸۵). شرح فصوص الحکم شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی. به اهتمام نجیب مایل هروی. تهران: مولی.
۲۲. خیراندیش، سید مهدی. (۱۳۸۴). حلاج یا خوارزمی؟. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۹-۹۸، ۵۳-۵۴.
۲۳. رازی، نجم‌الدین. (۱۳۸۴). مرصاد العباد. به اهتمام محمدامین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. راستگو، سید محمد. (۱۳۸۳). عرفان در غزل فارسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. زمانی، کریم. (۱۳۸۵). میناگر عشق، شرح موضوعی مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. تهران: نشر نی.
۲۷. سجادی، سید جعفر. (۱۳۸۹). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: انتشارات طهوری.
۲۸. سعدی، ابومحمد مُشرف‌الدین مُصلح بن عبدالله بن مشرّف. (۱۳۷۴). متن کامل کلیات. مطابق نسخه تصحیح‌شده محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، مقدمه و شرح حال استاد جلال‌الدین همایی. حواشی: محمود علمی (درویش). تهران: انتشارات جاویدان.
۲۹. سعدی، ابومحمد مُشرف‌الدین مُصلح بن عبدالله بن مشرّف. (۱۳۷۵). بوستان سعدی (سعدی‌نامه). تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

۳۰. سعیدی، گل‌بابا. (۱۳۸۷). **فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی**. تهران: انتشارات زوآر.
۳۱. سلمان ساوجی، جمال‌الدین سلمان بن خواجه علاء‌الدین محمد. (۱۳۶۷). **دیوان**. با مقدمه تقی تفضلی. به اهتمام منصور مشفق. تهران: صفی‌علیشاه.
۳۲. سلیمی خراشاد، سودابه و کیخای فرزانه، حمیدرضا. (۱۳۹۸). بررسی مضامین عرفانی در شعر احمد عزیزی. **فصلنامه عرفان اسلامی دانشگاه آزاد زنجان**، ۱۵ (۵۹)، ۱۲۳-۱۴۶.
۳۳. سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۷۷). **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه**. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۸). **دیوان سنایی غزنوی**. به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات سنایی.
۳۵. شاه نعمت‌الله ولی، سید نورالدین. (۱۳۸۵). **دیوان**. تهران: انتشارات طلایه.
۳۶. شبستری، شیخ محمود. (۱۳۸۲). **گلشن راز**. به اهتمام کاظم دزفولیان. تهران: انتشارات طلایه.
۳۷. طهماسبی، فریدون و دیگران. (۱۳۹۷). **انواع و مراتب صبر در متون مشهور عرفانی**. **فصلنامه عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان**، ۱۵ (۵۷)، ۳۲۹-۳۵۲.
۳۸. عراقی، فخرالدین. (۱۳۸۶). **کلیات**. تصحیح و توضیح نسرین محتشم. تهران: انتشارات زوآر.
۳۹. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد. (۱۳۸۶). **دیوان**. به اهتمام و تصحیح محمدتقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.
۴۰. غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۱). **کیمیای سعادت**. به کوشش حسین خدیو‌جم. تهران: علمی و فرهنگی.
۴۱. فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۷۶). **احادیث و قصص مثنوی**. ترجمه کامل و تنظیم مجدد حسین داوودی. تهران: امیرکبیر.
۴۲. قاسمی، رضا و مبینی دهکردی، شهلا. (۱۳۸۹). بازتاب مضامین اخلاقی کلام علی (ع) در شعر سعدی شیرازی. **فصلنامه اخلاق بهار**، شماره ۱۹، ۹۲-۱۲۵.

۴۳. کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (۱۳۸۱). **مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة**، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات جلال‌الدین همایی. تهران: مؤسسه نشر هما.
۴۴. کرمانی، اوحالدین. (۱۳۶۶). **دیوان رباعیات**. به کوشش احمد ابومحبوب. با مقدمه از محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: سروش انتشارات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
۴۵. لویی ماسینیون. (۱۳۸۶). **دیوان حلّاج و گذری بر اندیشه و تعبیرات عرفانی**. ترجمه و تدوین قاسم میرآخوری و حیدر شجاعی. تهران: قصیده.
۴۶. محمدی، محمدحسین. (۱۳۷۴). **یگانه مثل معنی (نقد و تحلیل شعر صائب و سبک هندی)**. تهران: میترا.
۴۷. منصور حلّاج، ابوالمغیث عبدالله بن احمد بن ابی‌طاهر. (۱۳۷۵). **دیوان (به انضمام شرح مبسوطی درباره عشق الهی)**. تهران: سنایی.
۴۸. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۶). **کلیات دیوان شمس تبریزی**. با مقدمه و تصحیح محمد عباسی. تهران: انتشارات طلوع.
۴۹. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۸۴). **مثنوی معنوی**. از نسخه نیکلسون، فرهنگ لغات و اعراب از عزیزالله کاسب. تهران: انتشارات گلی.
۵۰. نظامی گنجوی، جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید. (۱۳۷۴). **خسرو و شیرین**. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
۵۱. نظامی گنجوی، جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید. (۱۳۶۲). **دیوان قصاید و غزلیات**. با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی. تهران: انتشارات فروغی.
۵۲. همدانی، عین‌القضات. (۱۳۷۷). **رساله لوايح**. به تصحیح و تحشیه رحیم فرمنش. تهران: منوچهری.

